بقيع در بستر تاريخ ؛ نگاهي به بقيع در سيرة معصومان و امامان شيعه (عليهم السلام)

علي اکبر نوايي

واشرقت أرضه من بعد تفتين

بقيع ، يادوارة فضيلت‌ها ، ايثارها ، بزرگي‌ها و کرامت‌ها است . در نوشتار پيشين اشاره شد که پيامبر خدا‌ (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) به آن مکان تردد و مکث فراواني داشتند و سنتي گرانمايه و سترگ را در حرمت نهادن به بقيع ، از خود بر جاي نهادند ، همواره به بقيع مي‌رفتند و براي مدفونين در آن ، دعا مي کردند و از خداوند براي آن ها مغفرت مي خواستند . اين سنت ارزشمند ، در دوران بعد از رحلت پيامبر گرامي اسلام ، مورد توجه معصومان قرار گرفت و پس از آن ، امامان شيعه يکي پس از ديگري آن مرکز نور را مورد توجه قرار مي‌دادند و پيوسته دربارة آن سفارش کرده و خود در آن مکان حضور مي يافتند و به دعا براي مدفونين در بقيع مي‌پرداختند

در اين بخش ، اين نگاه عالي و جهت دهنده و راه‌گشا را از تاريخي و سيرة هدايت‌گر امامان شيعه ، به بررسي مي‌نهيم :

حرمت بقيع در سيرة معصومين و امامان شيعه

حرمت نهادن به بقيع در سيرة معصومان ، داراي چند جهت اساسي است که به همين جهات ، امامان شيعه فراوان به بقيع آمد وشد داشتند و با نگاهي از سر تعظيم و احترام ، به بقيع مي‌نگريستند و سيرة خويش را فراراه پيروان خويش در آيندة تاريخ قرار دادند . اين جهات ، عبارتند از :

1 . اقتدا به سيرة پيامبرگرامي .

در بخش پيشين ملاحظه کرديم که پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) به بقيع مي‌رفتند و براي مدفونين در آن مکان ، طلب مغفرت مي‌کردند و دعا مي‌خواندند .

« معاويه‌بن‌وهب گويد : پيامبر خدا ـ که درود خدا بر او و آلش باد ـ همواره به بقيع مي‌رفتند و براي مدفونين آن طلب مغفرت مي کردند . . . » [ 146 ]

امامان شيعه ، سنت و سيرة پيامبر گرامي اسلام را محترم مي‌شمردند و به آن اقتدا مي کردند .

2 . اشارت و رهنمود برخي از روايات و گواهي هاي تاريخي ، مبني بر اين که قبر منوّر فاطمة زهرا (سلام الله عليها) در بقيع است و ائمة طاهرين (عليهم السلام) ، به همين دليلِ خاص ، صرف نظر از ادلة ديگر ، به بقيع احترام فراوان داشتند و در آن مکان شريف حاضر مي‌شدند و دعا و استغفار مي‌کردند و به زيارت قبر مخفيِ مادرشان زهرا (سلام الله عليها) مي‌پرداختند .

3 . وجود قبور بسياري از صحابة بزرگوار پيامبر (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) و شخصيت هاي ممتاز تاريخ اسلام و قبور برخي از شهداي اُحد و . . . که خود موضوعيت فراواني براي ائمه‌ (عليهم السلام) در بقيع داشته است .

4 . وجود قبور چهار امام معصوم در آن مکان نيز موضوعيت اساسي داشت و به همين دليل امامان شيعه به آن مقبرة نوراني عنايت ويژه‌اي داشته اند .

5 . صرف نظر از موارد فوق ، خودِ حضور در قبرستان و سلام بر اهل قبور ، دليل مستقلي است‌ که در آموزه هاي ديني به آن توجه شده است .

6 . در بخشي از بقيع ، پيش از دفن امامان شيعه ، در آن ، خانه‌اي وجود داشته متعلّق به عقيل برادر امير مؤمنان ، علي بن ابي طالب (عليه السلام) که اين خانه مورد توجه پيامبر (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) بوده و محل دعا و مناجات آن حضرت به شمار مي‌آمده است .

جايگاه بقيع در سيرة علوي

علي (عليه السلام) ‌ ، شاگرد مکتب نبوي و وصيّ رسالت و ولايت کبراي او است . او نزديک‌ترين فرد به پيامبرگرامي است که از آن حضرت درس‌ها گرفته و بر سيرة او اقتدا کرده است .

ابو‌ذر غفاري نقل کرده است :

« شبي ديدم پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) از خانة خويش بيرون شدند و دست علي را گرفته ، به بقيع رفتند . » [ 147 ]

امام صادق (عليه السلام) نقل فرمود :

« روزي پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) در بقيع بودند که علي (عليه السلام) خبر از پيامبر گرفتند . به وي گفته شد که پيامبر در بقيع هستند . علي به بقيع آمد و بر پيامبر سلام کرد . پيامبر فرمود : بنشين . علي‌ در طرف راست آن حضرت نشست . سپس جعفر‌بن‌ابي‌طالب در جستجوي پيامبر بود که گفته شد که آن حضرت در بقيع است . جعفر هم به بقيع آمد و بر پيامبر سلام کرد . پيامبر فرمود : بنشين . جعفر روبه روي پيامبر نشست . سپس پيامبر رو به علي کرده ، فرمودند : اي علي ، آيا بشارت دهم و خبري را بر تو بگويم ؟ علي عرض کرد : آري ، اي پيامبر . پيامبر فرمود : شب گذشته جبرئيل نزد من بود و خبر داد قائمي که در آخر الزمان قيام و زمين را پر از عدل و داد مي کند ، بعد از آن که از ظلم وجور آکنده شده باشد ، از نسل فرزندت حسين است . . . . » [ 148 ]

از اين‌دست روايات فراوان است که پيامبر علي (عليهما السلام) را با خود به بقيع مي‌برد . در قسمت نخست به برخي از نقل‌هاي تاريخي اشاره کرديم .

بعد از رحلت پيامبر گرامي اسلام (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) ، علي (عليه السلام) بر اساس درس‌هايي که از پيامبر گرفته بودند ، در بيست و پنج سالي که در مدينه بودند ، براي ستردن غم‌هاي دل خويش و براي سبک شدن روح بزرگوارش و به جهت طلب مغفرت براي خفتگان در بقيع و سلام بر صحابة بزرگوار پيامبر و مادرش فاطمة بنت اسد و عموي گرامي‌اش عباس و . . . فراوان به بقيع مي‌رفتند و براي اهل بقيع استغفار و با آنان گفتگو مي‌کردند .

توجه به بقيع پس از شهادت فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

روايت شده که حضرت زهرا (سلام الله عليها) ده روز مانده از جمادي‌الآخر رحلت کرد و اين در حالي است که از عمر شريفش هيجده سال و هشتاد و پنج روز مي گذشت . پس علي (عليه السلام) آن وجود مبارک را غسل داد و کسي جز حسن و حسين و زينب و امّ کلثوم و فضّه ، کنيز زهرا و اسماء بنت عميس حضور نداشتند . علي (عليه السلام) جنازه‌اي را به سمت بقيع حرکت داد وحسن و حسين همراه ايشان بودند و بر آن نماز خواندند و کسي آگاهي نيافت و بر جنازه حاضر نشد و کسي ندانست که جسد مطهرش در روضه دفن شده است . آن حضرت جايگاه قبر اصلي را مرمّت کرده و از نظرها ناپديد و مخفي نمودند . صبح که شد ، صورت چهل قبر جديد در بقيع آماده گرديد . مسلمانان وقتي از اين خبر آگاهي شدند ، به بقيع آمدند و ديدند چهل قبر تازه موجود است . جايگاه قبر زهرا مخفي بود . مردم ناله کردند و بعضي هم بعضي را ملامت نموده ، گفتند : پيامبرتان يک دختر داشت که مرد و دفن شد و کسي از جايگاه قبرش آگاه نشد و کسي بر آن نماز نخواند و حتي جايگاه قبرش هم مخفي است . واليان امرشان گفتند : برويد زن‌هايي را بياوريد که قبور را نبش نمايند ، تا جسد فاطمه را بيابيم و بر آن نمازگزاريم و قبرش را زيارت کنيم .

اين خبر به امير‌المومنين علي‌ (عليه السلام) رسيد ، خشمگينانه از خانه خارج شد ، رگ‌هاي گردن مبارکش متورّم شد . قباي زردش را پوشيد ؛ قبايي که در زمان سختي‌ها و دردها مي‌پوشيد . ذوالفقار را حمايل کرد و به بقيع وارد شد . فردي مردم را خبر کرد که اين علي‌بن‌ابي‌طالب است ، قسم خورده که اگر سنگي از اين قبور ، جابجا شود ، شمشير خود را بر گردن امر کنندگان بکشد و نابودشان سازد ! [ 149 ]

در پايان اين روايت آمده است : مردم از کردة خود منصرف شدند و خليفة اول و دوم از اين کار دست نگه داشتند .

سخن گفتن علي‌ (عليه السلام) با بقيع

در برخي منابع نقل شده که علي‌ (عليه السلام) با بقيع سخن گفته‌ است :

يکي از آنها روايتي است که ابن حمزة طوسي در کتاب « الثاقب في المناقب » آورده است که به دنبال در خواست برخي از اهالي مدينه ، امير مؤمنان ، علي (عليه السلام) به بقيع وارده شد و خطاب به آن قبرستان مطالبي را بيان داشت .

نگاه به بقيع در سيرة فاطمة زهرا (سلام الله عليها)

در منابع و متون تاريخي نقل گرديده است که فاطمة زهرا (سلام الله عليها) با توجه به سيرة پدر بزرگوارش ، به دو مکان عنايت ويژه‌ داشتند :

اول : اُحد ، که آن حضرت بعد از رحلت پدر بزرگوارش ، به اُحد ، سر قبر حمزه مي‌رفت و مي‌گريست .

دوم : بقيع ، که باز هم با اقتدا به پيامبر خدا (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) همواره به بقيع مي‌رفت . اين مطلب نيز داراي شهرت تاريخي است که فاطمه (سلام الله عليها) به بقيع مي‌رفت و به مناجات ، دعا و راز و نياز و گريه مي‌پرداخت . تا آنجا که گرية ممتد زهرا (سلام الله عليها) را در بقيع نمي‌توان انکار کرد و حتي در منابع فراواني از اهل سنت ، ماجراي بيت‌الحزن فاطمه آمده و آنان نيز اين مسأله را تقريباً مسلّم مي دانند .

سمهودي شافعي در کتاب وفاء الوفا ، در اين باره اين‌گونه نقل کرده است :

« از جمله قبور در بقيع ، جايگاه دفن آقاي ما ابراهيم ، پسر سرورمان پيامبر خدا است ـ ‌که درود خدا بر او و آلش باد ـ قبرش در فاصله‌اي از قبر حسن و عباس است و چسبيده به ديوار جايگاه قبلي است . در اين ديوار شبکه‌هايي است .

مجد گفته است که موضع تربتش امروزه به نام بيت‌الحزن شناخته شده است و گفته مي‌شود آن خانه‌اي است که فاطمة زهرا بعد از رحلت پدرش به آنجا پناه مي‌برد و به اندوه و غم مي‌نشست . » [ 150 ]

« مشهور دربارة بيت‌الحزن اين است که آنجا جايگاه معروفي است به نام مسجد فاطمه ، در قبلة مشهد حسن و عباس و به اين مطلب اشاره نموده است ابن جبير که : در جانب قبر عباس ( عموي پيامبر ) خانه‌اي است از آن فاطمه دختر پيامبر اسلام که به نام بيت‌الأحزان معروف و مشهور است و گفته شده : آن خانه‌اي است که فاطمة زهرا بعد از رحلت پدر گرامي‌اش به آنجا مي‌آمده و به حزن و اندوه و گريه مي‌پرداخته است . » [ 151 ]

مرحوم مجلسي [ 152 ] نيز چنين آورده است :

« در بعضي از کتب ، خبري را يافتم دربارة وفات فاطمه زهرا (عليه السلام) که دوست دارم آن را نقل کنم ، گر‌چه اين خبر را از اصلي قابل تکيه و اعتماد نقل نکرده و آن را نيافته‌ام . » [ 153 ]

مجلسي (رحمه الله) سپس خبر را بدينگونه نقل مي‌کند :

« زهرا (سلام الله عليها) به قبرستان بقيع مي‌رفت و بر سر قبر شهدا و سربازان فداکار اُحد مي نشست و اشک مي‌ريخت . علي‌بن ابي‌طالب (عليه السلام) هم براي آسايش فاطمه زهرا (سلام الله عليها) سايباني در بقيع بنا کرد که بعدها بيت‌الأحزان ناميده شد . » [ 154 ]

« علي (عليه السلام) خانه‌اي براي زهرا در بقيع بنا نهاد که نامش بيت‌الأحزان شد و آن بانو صبح‌گاهان دست حسن و حسين را مي‌گرفت و به بقيع مي‌رفت و گريه مي‌کرد . »

به تناسب بحث ؛ مطالبي را که نشان دهد فاطمة زهرا (سلام الله عليها) به بقيع توجه داشته‌ ، نقل کرديم و در نتيجه کاوش مختصري در اين زمينه انجام گرفت و بعد از اين ، به تفصيل در اين باره خواهيم نگاشت .

نکاتي‌که در پي مي‌آيد ، دال بر نگاه محترمانة حضرت فاطمه (سلام الله عليها) به بقيع بوده است :

ـ بيت الأحزان در دوران حسين بن علي (عليه السلام) به صورت خيمه و چادري مشخص بوده و آن حضرت اهتمام فراواني بر حفظ اين چادر و مکان شريف داشته‌اند .

ــ بيت الأحزان بعدها به مسجد فاطمه تغيير نام يافت که خود گواهي روشن بر وجود اين مکان شريف بوده است .

مورّخان اهل سنت ، بر وجود آن گواهي قطعي داده‌اند ؛ از جملة آن‌ها سمهودي ، ابن شبه ، ابن عساکر و برخي ديگر مي‌باشند .

امام ابو محمد غزالي ، که يکي از شخصيت‌هاي معروف و از دانشمندان به نام اهل سنت است ، درضمن بيان وظايف زائران مدينة منوره ، چنين نگاشته است :

« مستحب است که زائران پس از ورود بر پيامبر . . . . در مسجد فاطمه (سلام الله عليها) نماز بگزارند . جهانگرداني هم در سفرنامه‌هاي خود ، از بيت الأحزان و مشاهدة آن سخن گفته‌اند که در تفصيل اماکن مهم و مقدس بقيع ، از قول آنان خواهيم نگاشت . » [ 155 ]

بقيع در نگاه امام حسن مجتبي7

امام مجتبي (عليه السلام) از بقيع خاطرات فراوان دارد . آن حضرت ، هم در کنار جدّ بزرگوارش بوده و حضور آن گرامي را در بقيع مشاهده کرده و هم گريه‌هاي پي‌در‌پي مادرش زهرا را در بقيع به خاطر دارد و نيز از سيرة پدر گرامي‌اش آگاه است . از آن‌ها درس‌ها گرفته و به سيرة آن بزرگواران اقتدا کرده است و بالأخره آن حضرت ، حرمت ذاتي بقيع را به خوبي مي شناسد . بنابراين ، حضور آن سبط ارجمند پيامبر در بقيع ، از قطعيات تاريخي است .

علاوه بر اين‌ها ، امام مجتبي (عليه السلام) از سوي پدر بزرگوارش ، به حضور در بقيع مأمور شده است .

قطب‌الدين راوندي نقل کرده است که علي (عليه السلام) در حادثة عجيبي ، امام حسن مجتبي (عليه السلام) را مأمور کرد که به بقيع برود و فرمان علي (عليه السلام) را مبني بر انجام حادثه‌اي عجيب به جاي آورد و آن گرامي ، امر پدر را به انجام رسانيد .

« علي (عليه السلام) به پسرش حسن (عليه السلام) فرمود : برخيز اي حسن . آن گرامي برخاست براي انجام امر پدر .

علي (عليه السلام) فرمود : نزد فلاني برو و چوب ( عصاي دست ) پيامبر را بگير و به بقيع رفته ، سه بار بر فلان صخره بزن و بنگر که از آن ، چه چيز خارج مي‌شود . . . . » [ 156 ]

قطب‌الدين راوندي نقل مي‌کند که حسن بن علي (عليهما السلام) با اقتدا به سيرة جدش ، هر پنج‌شنبه به بقيع مي‌رفت و براي اهل آن طلب مغفرت مي‌کرد و آنجا را محل استجابت دعا مي‌دانست و گاهي هم شب‌ها به تنهايي به بقيع قدم مي‌نهاد و به دعا و مناجات مي‌پرداخت . [ 157 ]

وصيت امام مجتبي7

گرچه خواسته و توصية امام حسن مجتبي (عليه السلام) به برادرش حسين بن علي (عليهما السلام) اين بود که در کنار جد بزرگوارش دفن شود ، اما با توجه به حوادثي که پيش بيني مي کرد و با اهميتي که براي بقيع قائل بود ، در وصيت خويش به برادر گرامي‌اش امام حسين (عليه السلام) فرمود :

« برادرم ! چون پايان مهلتم برسد ، چشم مرا ببند و غسلم بده و کفنم کن و مرا برسريري گذارده ، بر سر قبر جدّم پيامبر خدا ببر تا پيمانم را با ايشان تجديد کنم ، سپس مرا نزد جدّه‌ام فاطمه ( بنت اسد ) ببر و در آنجا به خاکم بسپار . »

از اين رو پس از شهادتش آن حضرت را در بقيع ، در کنار جده‌اش فاطمة بنت اسد دفن کردند ؛ « وَمَضَوْا بِالْحَسَنِ (عليه السلام) فَدَفَنُوهُ بِالْبَقِيعِ عِنْدَ جَدَّتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ بْنِ هَاشِم . . . » ‏ . [ 158 ]

و در اصول کافي است که محمد بن حسن و علي بن محمد ، از سهل ، از محمدبن سليمان ، از هارون بن جهم ، از محمد بن مسلم نقل نموده که گفت :

« شنيدم از امام باقر (عليه السلام) که مي‌فرمود : چون زمان احتضار حسن بن علي (عليه السلام) فرا رسيد ، به برادرش حسين‌بن علي (عليه السلام) فرمود : برادرم ! تو را سفارش مي‌کنم به يک وصيت که حفظش نموده ، به آن عمل کن . هر‌گاه من مردم ، تجهيزم نما ، سپس به سمت قبر رسول‌الله‌ (صلّي الله عليه وآله وسلّم ) ببر تا تجديد عهدي کنم . سپس مرا به سوي مادرم فاطمه ببر و آنگاه به بقيع برگردان و دفنم نما . » [ 159 ]

از وصيت امام مجتبي (عليه السلام) در مي‌يابيم که در انديشة نوراني آن حضرت ، بقيع داراي حرمت و مکانتي ويژه بوده است .

بقيع در سيرة سيّد الشهدا7

امام حسين (عليه السلام) با تأسي به سيرة جدّ گرامي ‌و پدر بزرگوار و مادرش زهرا (سلام الله عليها) بقيع را محترم مي‌شمرد و به حضور در اين مکان اصرار داشت ؛ به‌خصوص پس از دفن جده‌اش فاطمة بنت اسد و عموي بزرگوارش عباس و به‌ويژه پس از دفن برادر گرامي‌اش امام مجتبي (عليه السلام) . در سيرة آن بزرگوار حضور در بقيع قطعي و مشهور است . قطب الدين راوندي نقل کرده است :

« آن سبط گرامي ، پس از وداع با جدش پيامبر و مادرش فاطمه ، راهي بقيع گرديد و سخناني را با برادرش داشت و سپس به سمت مکه خارج گرديد . » [ 160 ]

البته قبل از آن‌که امام شهيد و اسوة قيام و جهاد و شهادت به سمت مکه خارج شود ، بارها در روزهاي پنج‌شنبه در بقيع حاضر مي‌شده است .

طبرسي روايتي به شرح زير نقل کرده است که :

« امام حسن (عليه السلام) در مجلس معاويه مناظره و احتجاج کرده ، فرمود : شما را به خدا سوگند ، آيا مي‌دانيد در روزهايي که مردم با عثمان بيعت کرده بودند ، ابو سفيان روزي دست حسين را گرفت و به آن گرامي چنين گفت : پسر برادرم ! با من بيا تا به بقيع غرقد برويم . امام حسين همراه شد تا به وسط مقبرة غرقد رسيدند . ابو سفيان با صداي بلند فرياد زد : اي اهل قبور که با ما بر سر حکومت نبرد مي‌کرديد ، اکنون حکومتي که برايش با ما مي‌جنگيديد ، به دست ما افتاده و شما خاک شده‌ايد ! امام حسين (عليه السلام) فرمود : خداوند صورت تو را کريه و زشت گرداند . آنگاه با تندي دست خود را از دست ابوسفيان کشيد ؛ به طوري که اگر نعمان‌بن بشير دست آن حضرت را نمي‌گرفت و آن گرامي را از آنجا خارج نمي‌کرد ، ابوسفيان را به هلاکت مي‌رساند ! » [ 161 ]

اين‌گونه نقل‌ها گواهي است روشن بر حضور سرور شهيدان ، امام حسين (عليه السلام) در بقيع و حرمت نهادن آن حضرت به اين مکان .

بقيع در سيرة امام سجاد7

امام سجاد (عليه السلام) با احترام بسيار به بقيع مي‌نگريستند ؛ به‌خصوص پس از شهادت امام حسين و ماجراي عاشورا . دو مکان براي امام سجاد ، بسي آميخته با تکريم و احترام بود :

1 . کنار مرقد پيامبر گرامي اسلام ، که بيش‌تر دعاهاي صحيفه در آنجا خوانده شده و ايراد گرديده است .

2 . بقيع ، که به نقل صحيفه شناسان ، برخي از فقرات دعاهاي صحيفه در بقيع ايراد گرديده است . بر اين مسأله ، گواهان فراواني وجود دارد :

« پرسشگري در برخي از کوچه‌هاي مدينه مي‌پرسيد : کجاييد اي اهل زهد در دنيا و راغبان به آخرت ؟

پس صدايي از جانب بقيع شنيده شد ولي معلوم نبود که چه شخصي است . اين شخص در واقع علي بن الحسين ، امام سجاد (عليه السلام) بود . » [ 162 ]

مانند اين متن را شيخ مفيد هم در ارشاد آورده است :

« شنيده شد که پرسشگري در دل شب فرياد مي‌زد : کجاييد زهد پيشگان در دنيا و گرويدگان به‌آخرت ؟ که ناگاه صدايي از سمت بقيع شنيده شد و پاسخ داد . صدا شنيده مي‌شد ولي صاحب صدا ديده نمي‌شد ، اين شخص علي‌بن الحسين (عليه السلام) بود . » [ 163 ]

جايگاه بقيع در سيرة امام باقر7

بقيع در نزد امام باقر (عليه السلام) نيز از جايگاه ويژه‌اي برخوردار بود و دلايلي مانند دفن پدر بزرگوار و جدّة‌ گرامي اش فاطمة بنت اسد و به احتمال ، دفن مادر ائمه ، حضرت زهراي مرضيّه (سلام الله عليها) اين امر را موجب مي شد . از همين رو ، ايجاد يک سنت در ميان شاگردان و نيز شيعيان‌شان براي رفتن به بقيع و محترم شمردن آن ، جزو برنامه ها و دستوراتش بود .

بقيع از منظر امام صادق7

در اين‌که امام صادق (عليه السلام) نيز با تأسي به پدر بزرگوارش ، در بقيع حضور مي‌يافت ، شکي وجود ندارد ؛ زيرا هم جد بزرگوارش امام سجاد و هم امام مجتبي و هم مادرش فاطمة بنت اسد و به احتمال قوي ، مادرش حضرت زهرا (سلام الله عليها) در آنجا مدفون‌اند و هم ذات بقيع از احترام ويژه‌اي برخوردار است .

سمهودي گويد :

« جعفر بن محمد اين محل را محل استجابت دعا مي‌دانست و فرموده است : در تمام اماکني که پيامبرخدا دعا مي‌کرد و محل آمد و شد آن حضرت بود ، براي دعا شايسته و به استجابت نزديک است . » [ 164 ]

جايگاه والاي بقيع در انديشة موسي‌بن جعفر8

روايت زير جايگاه والاي بقيع در انديشة امام هفتم (عليه السلام) را نشان مي‌دهد :

« ابراهيم شتربان ، از افراد موحّد و آشنا به مقام امامت بود . از ابو الحسن علي بن يقطين ، اجازه خواست که بر او وارد شود و علي بن يقطين که از دوستداران اهل بيت (عليهم السلام) بود ، مانع شد و اجازه‌اش نداد . در همان سال ، علي بن يقطين به مدينه رفت و پس از مراسم حج از امام موسي بن جعفر اجازة ورود به حضورش را خواست . حضرت مانع شدند و اجازه‌اش ندادند . روز دوم ورودش به مدينه ، امام را در مدينه ملاقات کرد ، پرسيد : سرور من ! چه گناهي کرده‌ام که مانع ورودم شديد ؟

حضرت فرمود : از آن رو‌که برادر ديني‌ات ابراهيم جمال را اجازة ورود ندادي . علي‌بن يقطين گفت : کجا است ابراهيم جمال و من . او در کوفه و من در مدينه‌ام ؟ !

حضرت فرمود : شب که شد ، به‌گونه‌اي که کسي تو را نبيند ، به بقيع برو و اين مرکب را ، که آماده است سوار شو تا تو را به کوفه رساند . علي بن يقطين به بقيع رفت و بر مرکب سوار شد و درنگي نکرد تا اين‌که خود را در کوفه ، در خانة ابراهيم جمال ديد . در را کوبيد ، از داخل خانه کسي پرسيد کيستي ؟ علي بن يقطين گفت : من علي بن يقطين ، کار مهمي دارم . ابراهيم جمال از گشودن در امتناع مي‌کرد ولي در نهايت در را گشود . علي بن يقطين گفت : اي ابراهيم ، مولايمان موسي بن جعفر (عليه السلام) از پذيرفتن من امتناع مي‌ورزد ، به خاطر کاري که در حق تو انجام داده‌ام و به من امر کرده است که از تو پوزش بخواهم . مرا ببخش اي ابراهيم . ابراهيم او را بخشيد . سپس علي بن يقطين سوار بر مرکب شده ، در همان شب به مدينه بازگشت و خدمت امام رسيد . حضرت به او اجازة ورود دادند و پيشاني‌اش را بوسيدند . » [ 165 ]

حضور علي بن موسي الرضا (عليهما السلام) در بقيع

علي‌بن موسي‌الرضا (عليهما السلام) نيز با اقتداي به نياکان و پدران و اجداد طاهرشان ، به بقيع مي‌رفتند و بر مدفونين بقيع سلام مي‌دادند و از خداوند براي اهل بقيع طلب مغفرت مي‌کردند .

« علي‌بن اسباط گويد : در روز عرفه خدمت امام رضا (عليه السلام) رفتم ، حضرت به من فرمود : مرکبم را آماده کن . پس آماده‌اش کردم . حضرت به سمت بقيع رفتند تا فاطمه (سلام الله عليها) را زيارت کنند . آن حضرت زيارت کردند و من هم زيارت کردم . پس پرسيدم : آقاي من ! بر کدام يک از مدفونين سلام دهم ؟

فرمود : سلام کن بر فاطمة زهرا (سلام الله عليها) و بر حسن و حسين و بر علي‌بن الحسين و محمدبن علي و جعفربن محمد و موسي‌بن جعفر (عليهم السلام) ، پس سلام دادم بر سروران خودم و باز گشتم . » [ 166 ]

فرمان حضرت رضا (عليه السلام) به دفن شيعيان در بقيع

به خاطر عظمت و احترامي‌که بقيع در نزد امام رضا (عليه السلام) داشت ، آن حضرت امر مي‌کرد که دوستداران و شيعيان خود را در اين مکان دفن کنند .

« ابونصر گويد : شنيدم از علي بن الحسن که مي‌گفت : يونس بن يعقوب در مدينه از دنيا رفت ، علي‌بن موسي‌الرضا (عليه السلام) افرادي را براي غسل و حنوط و کفن وي فرستادند و به دوستان خود و پدرش امر فرمودند که بر جنازة يونس‌بن يعقوب حاضر شوند و به آن‌ها فرمود : اين شخص از دوستداران امام صادق و از شاگردان آن حضرت است که در عراق زندگي مي‌کرده و اکنون در مدينه از دنيا رفته است و فرمود : قبرش را در بقيع حفر کنيد ، پس اگر اهل مدينه گفتند : او عراقي است و در بقيع دفنش نمي‌کنيم ، به آن‌ها بگوييد او از شاگردان و ياران امام صادق (عليه السلام) است که در عراق ساکن بوده ، اگر مانع ما شويد و نگذاريد که او را در بقيع دفن کنيم ، ما هم نخواهيم گذاشت که دوستداران و ياران خود را در بقيع به خاک بسپاريد . امام رضا (عليه السلام) به يکي از شاگردان خود ؛ محمد بن حباب فرمان داد که به بقيع برود و بر جنازة يونس بن يعقوب نماز بگزارد . » [ 167 ]

برداشت و نتيجه

نتيجه‌اي که از اين نوشتار مي‌گيريم اين است که : بقيع از منظر معصومان ، داراي حرمت و جايگاه بسيار والايي بوده و همة امامان شيعه ، در آن مکان مطهّر حضور مي يافتند و به شاگردان ، ياران و شيعيان خود دستور مي‌دادند که به بقيع رفته ، آن را زيارت کنند و براي اهل بقيع و خودشان از خداي متعال درخواست بخشش نمايند .

هدف ائمة اطهار آن بود که نگاه احترام‌آميز آنان به بقيع ، براي پيروان ايشان سنت شود و بقيع همواره در نظر آنان محترم باشد .

نگاه به بقيع ، در سيرة امام جواد ، امام هادي ، امام عسکري و امام زمان (عليهم السلام) را در نوشتاري ديگر پي خواهيم گرفت .

پي‌نوشت‌ها:

[146] . آقا رضا همداني، مصباح الفقيه، ج2، قسمت 2، ص471

[147] . صدوق علل الشرايع، ج1، ص176

[148] . محمد بن ابراهيم النعما ني، ابو زينب، الغيبة، مؤسسة الأنوار الهدي/ 1422 ص555

[149] . محمد بن جرير طبري الشيعي، الدلائل الامامة ص127

[150] . نورالدين علي بن قاضي سمهودي، وفاء الوفا باخبار دار المصطفي، ج3، ص918

[151] . سمهودي، پيشين، ص918

[152] . بحار الانوار، ج43، ص174

[153] . مجلسي، محمد باقر، بحارالأنوار، ج،43 ، ص177

[154] . همان. بيت الأحزان، امير کبير، بي‌تا، ص 165

[155] . غزالي، امام محمد، احياء العلوم، دار احياء التراث العربي، 1989م، ج، 1 ص260

[156] . قطب الدين راوندي، الخرائج و الجرائح، مؤسسة الامام الهادي بقم المقدسه، بي‌تا، ص559

[157] . ر.ک. به: قطب الدين راوندي، مأخذ پيشين، صص559، 560 و 561

[158] . همان، ص166

[159] . شيخ الحويزي، تفسير نور الثقلين، ج3، مؤسسة اسماعيليان، قم، ايران، بي‌تا ص296

[160] . ر.ک. به: قطب الدين راوندي، الخرائج و الجرائح، مؤسسة الامام الهادي بقم، بي‌تا، ص485

[161] . محمود شريفي و سيد حسين زينالي، کلمات الامام الحسين، دارا المعروف، بي‌تا، ص122

[162] . قاضي نعمان المغرمي، شرح الاخبار، ج2، دارالمعروف، بي‌تا، ص256

[163] . محمد بن نعمان عکبري، معروف به شيخ مفيد، الإرشاد، ج2، مؤسسة آل البيت، بي‌تا، ص144

[164] . سمهودي، پيشين، ج2، ص218

[165] . ابن حمزه، الثاقب في المناقب، مؤسسة انصاريان للطباعة والنشر، 1412هـ ص459

[166] . همان، ص472

[167] . رجال کشي، ج2 ص 683 و ميرزاي نوري، خاتمة مستدرک، ج 5 ، ص295